

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»
سال دوم، شماره چهارم - پائیز و زمستان ۱۳۹۸؛ صص ۹۳-۱۱۶

کاوشی تطبیقی در نمودها و ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن در تفاسیر سید رضی و زمخسری

کیوان احسانی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۹)

چکیده

حقایق‌التأویل سید رضی، دانشمند فرزانه و مولف آثار بزرگی همچون نهج‌البلاغه، از تفاسیر مهم شیعه در قرن چهارم و پنجم است. تفسیر کشف زمخسری نیز یکی از برجسته‌ترین تفاسیر ادبی، بلاغی و نیز کلامی معتزله در قرن ششم است. در میان مفسران متقدم، مرحوم شریف رضی و زمخسری هر دو به روش تفسیری قرآن به قرآن اتکا نموده و البته در کنار آن از براهین و اجتهادات عقلی و روایات نیز استمداد جسته‌اند. در این نوشتار با نگاهی تطبیقی، ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن در این دو تفسیر مورد بررسی قرار گرفته و مواردی همچون ارجاع متشابهات به محکمت، تبیین آیات مجمل توسط دیگر آیات، استناد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و نکات ادبی قرآن، رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر، حل تعارضات ظاهری و رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات و تفسیر آیات با تکیه بر سیاق تبیین شده است.

واژگان کلیدی: سید رضی، زمخسری، حقایق‌التأویل، الکشاف، تفسیر، قرآن به قرآن.

۱. مقدمه

برای قرآن کریم از ابتدای نزول تاکنون، شرح‌ها و تفسیرهای گوناگونی با صبغه‌ها و شیوه‌های متنوع نگاشته شده که از آن جمله، شیوه تفسیری قرآن به قرآن است. آیات قرآن در مجموع ساختمان بهم‌پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای مختلف آن در ارتباط با دیگر اجزا و بخش‌ها تبیین می‌شود. این شیوه تفسیری در تفسیر معصومان: نمودی روشن داشته و تا به حال نیز در بین سایر مفسران کم و بیش مطرح بوده و بعضاً معتقدند؛ قوی‌ترین و بنیانی‌ترین معانی قرآن، آن است که خود قرآن بدان رهنمون باشد زیرا «إِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» است. در میان مفسران متقدم، مرحوم سید رضی در حقایق التاویل و نیز زمخشری در الکشاف به این شیوه اتکا نموده و البته در کنار آن از براهین و اجتهادات عقلی و نیز روایات استمداد جسته‌اند. در این نوشتار تلاش شده به بررسی نموده‌ها و ابعادی از شیوه تفسیری قرآن به قرآن که مشترکاً در این دو تفسیر بدان توجه شده، مانند ارجاع تشابهات به محکمت، تبیین آیات مجمل توسط دیگر آیات، استناد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و نکات ادبی قرآن، رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر، حل تعارضات ظاهری و رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات و تفسیر آیات با تکیه بر سیاق پرداخته شود.

شریف رضی و تفسیر حقایق التاویل (۴۰۶-۳۵۹ ه ق)

ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام معروف به شریف رضی؛ اندیشمندی فرزانه که در سال ۳۵۹ هجری در بغداد، مرکز خلافت بنی‌عباس، از پدری دانشمند و مادری فاضله به دنیا آمد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲/۲۴۷). در عمر کوتاه ولی پربرکتش، آثار بسیاری همچون «حقایق التاویل»، «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، «خصائص الاثمه»، «مجازات الآثار النبویه»، «دیوان الشعر»، «إنشراح الصدر»، «سیره الوالد» و ده‌ها تألیف و تصنیف دیگر که در رأس آن‌ها نهج البلاغه می‌باشد، از خود به یادگار گذاشت (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ۶۹۷/۱ و ۱۲۷۷/۲). او در تفسیر حقایق التاویل به شرح و تفسیر همه آیات یک سوره پرداخته، بلکه فقط آیاتی را که از جهت ادبی، فقهی، اجتماعی، عقلی و غیره مشکل یافته و یا از نظر او

متشابه بوده، مطرح و ضمن بیان اقوال دیگر دانشمندان به جمع‌بندی و ارائه نظر نهایی پرداخته است. آنچه هم‌اکنون به عنوان تفسیر فوق به‌دست ما رسیده‌است، تفسیر آیات سوره آل عمران در ۳۱ فصل و نیز ۴۸ آیه از سوره نساء در ۶ فصل می‌باشد که مجموعاً ۳۷ فصل را می‌سازد.

او «محکّمات» قرآن را «ام‌الکتاب» دانسته که آیات متشابه باید به آنها ارجاع شود و معتقد است که؛ معنی «أم»، اصلی است که بدان رجوع شده و به آن تکیه می‌شود. چون آیاتی که محکم و استوارند، برای آیات متشابه اصل هستند که وقتی با یکدیگر سنجیده شوند، آنچه این کتاب مبین در ضمیر خود دارد، آشکار شود و گنجینه‌هایش بجوشد و پدید آید و از همین‌روست که مادر انسان را «أم» نامیده‌اند، چون مادر اصلی است که آدمی از او پدید می‌آید و هم‌چون درختی است که انسان از او جوانه زده‌است (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۰). در جایی دیگر نیز بیان می‌دارد: «ما در ابتدای کتاب به هنگام بحث از اصول محکم و متشابه، قاعده‌ای را گفته‌ایم که باید به آن قاعده بازگردیم و آن اینکه، باید آیات متشابه را به آیات محکم برگردانیم» (همان، ص ۳۸۵).

از خلال تمامی مباحث تفسیری او پیرامون آیات برگزیده روشن است که از نظر او «متشابه» آیه‌ای است که به نحوی مورد شک و شبهه واقع شده و به وجوه مختلف قابل تفسیر است و بعضی از آن وجوه مسلماً نادرست خواهد بود. بنابراین باید با تکیه بر آیات محکّمات، وجوه نادرست آیات متشابه را به کناری زد و تفسیر صحیح آن را دریافت و معنای صحیح را کشف کرد.

شریف رضی با عنایت به آیه هفتم سوره آل عمران که مرجع فهم آیات متشابه را محکّمات قرآن معرفی نموده و نیز باتوجه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی حاکم بر زمان خویش که قرآن استوارترین سند و پذیرفتنی‌ترین دلیل برای اقناع مخالفان و فریق مختلف بود، تفسیر خویش را با تکیه بر خود قرآن و استشهاد از دیگر آیات بنا نهاد و از این‌رو در مقدمه تفسیرش، ضرورت ارجاع آیات متشابه به محکّمات و تفسیر قرآن به قرآن را تبیین کرده و در خلال تفسیرش صدها بار از این روش استفاده نموده‌است. البته با دقت در مواردی که وی آیه‌ای را متشابه دانسته، می‌توان دریافت که تعریف او از متشابه دارای حوزه معنایی و مصداقی گسترده‌ای است؛ تا جایی که آیات مبهم، مجمل و نیز آیاتی که در معرض سؤال و یا اشکالی واقع می‌شوند، همه را نوعی متشابه

دانسته و به پاسخگویی پرداخته است. در حالی که دانشمندان علوم قرآنی میان این موارد تفاوت قائل شده و برای هر یک حوزه‌ای خاص قائل شده‌اند. اگر چه برخی نیز روابطی میان آن مفاهیم برقرار نموده‌اند. برای مثال فخر رازی و طیبی، نصّ و ظاهر را در زمره محکّمات، و مجمل و مؤول را زیرمجموعه متشابهات برشمرده‌اند (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۳۹/۷؛ سیوطی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱).

اگرچه سید رضی در ابتدای کتاب خود، راه حل تعارض‌ها و سؤال‌های وارده بر آیات متشابه را ارجاع به محکّمات قرآنی دانسته و شیوه تفسیری قرآن به قرآن را (با توجه به گستردگی معنا و مراد متشابه در نزد او) در نظر داشته است؛ اما نباید نادیده گرفت که در موارد متعددی نیز با استناد به اجتهاد عقلی و استنباط برهانی و یا تکیه بر احادیث گوناگون از جمله روایات سبب نزول آیه پاسخ داده است. از این رو بعضی تفسیر او را تفسیری جامع برشمرده‌اند (ر.ک: احمدزاده، ۱۳۷۹، ص ۳۶۶).

زمخشری و تفسیر الکشاف (۵۲۸-۴۶۷ هـ)

تفسیر «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» زمخشری از محکم‌ترین و برترین تفاسیر ادبی، بلاغی و کلامی اهل سنت می‌باشد که از سوی بسیاری از اهل سنت مورد انتقاد و مخالفت‌های زیادی قرار گرفته و حتی بعضاً قصد از بین بردن کتاب را داشتند. این همه، به علت اظهار عقایدی است که خوشایند اهل سنت نبوده، از این رو او را به مخالفت با نصّ و گرایش به تفسیر به رأی مذموم متهم نموده‌اند (ر.ک: گلدزیهر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸). زمخشری به مانند دیگر مفسّرین عصر خویش به بیان احادیث و روایات مرتبط ذیل آیات می‌پردازد. البته نقل احادیث بدان حد نیست که آن را در رده تفاسیر مآثوری هم‌چون تفسیر ابن کثیر قرار دهد. ولی او قبل از هر چیز سعی نموده از خود آیات دلیل، شاهد و نظیر بیاورد. این امر هم به شکل نظری و در بعضی مواضع تفسیرش، مطرح شده و هم عملاً در تفسیر آیات و سور به کار آمده است. او معتقد است قوی‌ترین و بنیانی‌ترین معانی قرآن، آن است که خود قرآن بدان رهنمون باشد (زمخشری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۱۴). چنان‌که در شرح آیه «و مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ

اِتَّبِعُواكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ» (روم/۲۳) بعد از آن که نقل دو قول نموده، نظر اول را به علت آن که در جاهای دیگری از قرآن آمده و تکرار شده ترجیح داده و می‌نویسد: «أَسَدٌ الْمَعَانِي مَادَلَّ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ يَسْمَعُونَهُ بِالْأَذَانِ الْوَاعِيَهُ» و نیز ذیل آیات «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ * خالدينَ فيها مادامت السمواتُ و الأرضُ إلا ما شاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعالٌ لِمَا يُريدُ» (هود/۱۰۶-۱۰۷) در مورد خلود در نار و تأکید بر آن با استدلال و استناد به دیگر آیات، می‌نویسد: «فَتَأْمَلُهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً» لذا سخن مجبره تو را فریب ندهد که مراد از استثنای آیه «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» خروج صاحبان کبائر با شفاعت باشد. (زمخشری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۱۴) بدین سان او با تکیه بر قرآن و این اصل که آیات قرآن، مفسر یکدیگرند، در صدد رد و ابطال نظر مجبره و اثبات تفکر اعتزالی خویش می‌باشد.

تبیین اجمالی شیوه تفسیری قرآن به قرآن

در فهم سخنان شفاهی و یا مکتوب هر فرد، قبل از رجوع به غیر، باید از میان مجموعه کلام و پیوندهای گوناگون میان آن، نظم و ارتباط منطقی مطالب، قرائن لفظی کلام و بسیاری ارکان دیگر، مقصود گوینده یا نویسنده را دریافت کرد. قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست. آیات قرآن مجموعاً ساختمان به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای مختلف آن در ارتباط با دیگر اجزا و بخش‌ها تبیین می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَلَا تَكْذِبُوا بَعْضَهُ بِبَعْضٍ». چنان‌که علی عليه السلام فرمود: «کتاب الله... ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) و نیز فرمود: «کتاب ربکم فیکم... مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه»، کتاب پروردگارتان در میان شماست، در حالی که تفسیرکننده بخش‌های مجمل و روشن‌کننده پیچیدگی‌های خود می‌باشد» (همان، خطبه ۱).

مرحوم علامه طباطبایی که از پیشگامان کاربرد این شیوه‌ی تفسیری در عصر حاضر است، دو راه در فهم حقایق قرآنی مطرح کرده و اظهار می‌دارد: «یکی آنکه، ابتدا مطالب به کمک بحث‌های علمی و فلسفی اثبات، و آنگاه به آیات قرآن عرضه شود؛ که مسلماً این راه مورد پسند خداوند و

قرآن نیست. دیگر آنکه قرآن را با کمک خود قرآن تفسیر کرده و در آن تدبر نماییم. این طریق، همان طریق پیامبر ﷺ و امامان اهل‌بیت: است، چرا که این یگانه راه مستقیم و روش بی‌نقصی است که معلمان قرآن و هادیان آن: پیموده‌اند و ما نیز به یاری خدای سبحان، روش تفسیری خود را به همین طریق قرار می‌دهیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، مقدمه کتاب).

استاد جوادی آملی نیز به عنوان شاگرد علامه طباطبایی، این شیوه تفسیری را تأیید نموده و در معرفی و تبیین این روش می‌نویسد: «در این شیوه، که شیوه تفسیری اهل‌بیت: نیز هست، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آن‌ها باز و شکوفا می‌شود. برای فهم متن مقدس دینی، بهترین راه، تدبر تام در همان متن منزله الهی است. قرآن کریم نیز از آن‌جهت که نور است، هیچ ابهام و تیرگی ندارد؛ البته نور بودن قرآن به معنای بدیهی بودن آن نیست تا نیازی به تفسیر نداشته باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۶۱/۱).

نمودهای شیوه تفسیری قرآن به قرآن در تفاسیر سید رضی و زمخشری

در میان متقدمان شریف رضی و پس از او زمخشری از کسانی هستند که قبل از هر چیز ارجاع به دیگر آیات را در فهم و تفسیر آیه موثر دانسته‌اند. در اینجا تلاش شده تا نمودهایی از شیوه تفسیری قرآن به قرآن، از جمله ارجاع متشابه به محکم، حمل مجمل بر مبین، استناد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و مفردات قرآن، رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر، تفسیر آیات با تکیه بر سیاق، حل تعارضات ظاهری و رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات، در تفسیر «حقایق التأویل» و «الکشاف» بررسی و ارائه شود:

ارجاع متشابهات به محکمت

شریف رضی حوزه معنایی وسیعی برای متشابه در نظر گرفته است. از نظر او متشابه آیه‌ای است که به نحوی مورد شک و شبهه واقع می‌شود؛ چرا که به وجوه مختلف قابل تأویل است و بعضی از آن وجوه، مسلماً نادرست خواهد بود. بنابراین باید با تکیه بر آیات محکم، وجوه نادرست آیات متشابه را به کناری زد و تأویل صحیح آن را دریافت و معنای صحیح را کشف کرد.

از جمله ذیل آیه «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا نُمِلَىٰ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلَىٰ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَّ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران / ۱۷۸) می‌نویسد: ما در آغاز کتاب به هنگام بحث از اصول محکم و متشابه، قاعده‌ای را گفته‌ایم که باید به آن قاعده بازگردیم و آن اینکه، باید آیات متشابه را به محکم برگردانیم. آیه مورد بحث هم از جمله آیات متشابه است و از ظاهر آیه چنین فهمیده می‌شود که خدای تعالی از کفار انتظار معصیت داشته و اراده کفر نموده است. و آیه فوق بدان جهت از آیات متشابه است که حرف «لام» در «لِيُزَادُوا إِثْمًا» در موردی به کار رفته که ظاهر آن مراد نیست و آن زیادتی گناه است. پس، آن را بر وجوهی که موافق و مطابق ادله عقلی و قواعد عدل است، حمل می‌کنیم و آن آیه محکمه زیر است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات / ۵۶). و این آیه بدان جهت از محکومات است و موافق برداشت عقل؛ چون حرف «لام» در «لِيَعْبُدُونِ» به جای خود به کار رفته است و آن «عبادت جن و انس» است. این آیه می‌رساند که پروردگار اراده عقوبتشان نموده، چون ظاهر این خطاب عرفاً جزا را می‌رساند نه نفس عمل را. مؤید گفتار ما، آیه «وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» است. ما معتقدیم که حق تعالی اراده کفر را نموده است، نه اینکه از آنها کفر و معصیت خواسته باشد و حرف «ل» در «لِيُزَادُوا»، اگرچه در کلام عرب به معنای «کی» و برای تعلیل آمده، اما به معنی پایان کار و سرانجام نیز استعمال شده است. مورد استعمال اولی هم اولی از مورد دوم نیست، مخصوصاً اگر قرینه‌ای به آن ضمیمه گردد که ویژگی آن را به دنبال خواهد داشت. از جمله مواردی که «ل» در قرآن کریم به معنی سرانجام و پایان کار آمده، آیه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ...» است (ابراهیم / ۳۰؛ شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۴).

و نیز ذیل آیه «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران / ۸) پس از بیان چند نظر درباره آیه و نیز معنای «إِذَا» بیان می‌دارد: از جمله آیات متشابه، همین آیه فوق می‌باشد، چرا که نمی‌توان آن را حمل بر ظاهرش کرد، چون در آن صورت باید بگوییم حق تعالی انسان را از ایمان منحرف می‌کند و حال آنکه این عمل قبیح بوده و خداوند از انجام آن بی‌نیاز است. لذا ناگزیر باید به آیه‌ای محکم که به همین معناست برگردانیم مانند: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف / ۵). زیغ اول در آیه، از ناحیه انسان است، و زیغ دوم از ناحیه حق تعالی می‌باشد بر سبیل عقوبت و کفر آنان. زیغ اولی قبیح است؛

زیرا معصیت و نافرمانی می‌باشد و زیغ دوم نیکوست؛ چون کيفر و مکافات است. پس «زیغ» دوم به معنی «منحرف‌نمودن از ایمان» نخواهد بود (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲).

زمخشری محکّمات را اصل کتاب دانسته که تشابهات بر آن‌ها حمل و به آن‌ها برمی‌گردد. ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران/۷)، محکّمات را آیاتی می‌داند که از احتمال و اشتباه محفوظند و در مقابل، تشابهات آن‌هایی هستند که احتمال اشتباه در آن‌ها راه دارد. مثلاً آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...» (أنعام/۱۰۳). محکم و آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه/۲۳) متشابه می‌باشد و می‌بایست متشابه به محکم برگردد. هم‌چنین آیه «قُلْ إِنْ أَلَّهِ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۲۸) را محکم و در مقابل «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» در آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ...» (إسراء/۱۶) را متشابه دانسته است (ر.ک: زمخشری، ج ۱، ص ۱۵۳).

البته معیار تعیین تشابه و تمییز آن از محکم در میان دانشمندان قرآنی متفاوت بوده، تا حدی که علامه طباطبایی در این زمینه آراء گوناگونی را نقل نموده که بالغ بر شانزده نظریه می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۲).

برخی زمخشری را مورد انتقاد قرار داده‌اند که؛ او هر جا که به آیه‌ای برخورد کرده که معارض با تفکر اعتزالی اوست، آن را متشابه گرفته است (ر.ک: ذهبی، ج ۱، ص ۴۵۵).

بطور مثال بر او خرده گرفته‌اند که آیه‌ی «وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره/۱۵) را متشابه گرفته، در مقابل آیه محکم: «وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيِّ» (اعراف/۲۰۲) تا آزادی و اختیار اراده انسانی را که رأیی اعتزالی است، اثبات نماید و در خدمت افکار معتزله باشد. (ر.ک: صاوی الجوبینی، ۱۹۸۴، ص ۱۰۸)

البته زمخشری ذیل آیات مذکور سخنی از محکم و متشابه نگفته، بلکه او در اینجا سؤالی طرح می‌کند که؛ چگونه جایز است که خداوند آن‌ها را در طغیان و سرکشی‌شان مدد نماید، در حالی که این، کار شیاطین است. مگر نمی‌بینی سخن خداوند را که فرمود: «وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيِّ»

(اعراف/۲۰۲) و آن‌گاه در پاسخ می‌گوید: یا این است که بگوییم خدا الطافی را که شامل حال مؤمنان نموده، از آنان دریغ داشته و آنها را به سبب کفر و اصرار بر آن، خوار و ذلیل نموده و یا آن که اجبار و الجاء را از آنان منع نموده و یا آن‌که فعل شیطان به خدا نسبت داده شده، چرا که او قادر بر این کار می‌باشد. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۳)

تبیین آیات مجمل توسط دیگر آیات

سید رضی از دیگر نموده‌های شیوه تفسیری قرآن به قرآن را تبیین آیات مجمل توسط آیات مبین و روشن‌گر دانسته است. بطور نمونه او در چگونگی ارتباط و جمع میان آیات «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَتَعْمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...» (نساء/۹۳) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء/۴۸) «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء/۳۱) به رابطه مجمل و مبین میان آیات قرآن اشاره نموده و می‌گوید: «یکی از شگفتی‌های قرآن در یک ردیف آمدن این آیه با آیه‌ی قبل است. دو آیه‌ای که نخستین آن «مبهم» و آیه دوم، «مبیین» است و هر دو در این سوره آمده‌اند؛ الله أعلم. لکن به نظر می‌رسد که باری تعالی این دو آیه را بدان جهت نزدیک یکدیگر قرار داده‌است تا میان آیه «مبهم» و «مبیین» فاصله زیادی نباشد و تلاوت‌کننده قرآن، این سوره مبارکه را تمام نکند، مگر آنکه شبهه قلبی‌اش پاک و اشکالش برطرف شود؛ آن یکی مبهم است و این یکی مبیین. یکی مجمل است و دیگری مفصل. خدای سبحان این آیه را که تشریح‌کننده و توضیح‌دهنده آیه دیگری بوده در سوره دیگر نیاورده‌است تا درک معنای آیه مبهمه بر کسی که طالب درک آن است دور نباشد و تلاش و کنکاش جوینده معنی و حقیقت زیاد نگردد و به زودی آنچه را که پاک‌کننده تیرگی قلب اوست بیابد و شبهه‌اش برطرف شود، بدون آنکه آیات زیاد و سوره‌های بسیاری را بخواند و بررسی نماید. این است تقدیر خدای مقتدر و دانا» (شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۸).

زمخشری نیز در تبیین آیات و رفع اجمال از آن‌ها به دیگر آیات توسل نموده، مثلاً ذیل آیه «أولم يروا أننا خلقنا لهم مما عملت أيدينا أنعاماً فهم لها مالكون * ذللناها لهم فمنها ركوبهم ومنها يأكلون * ولهم فيها منافع و مشارب أ فلا يشكرون» (یس/۷۳-۷۱) که خداوند انعام و انواع آن‌ها و

منافع و مشارب آن‌ها را ذکر کرده، می‌نویسد: خداوند منافی که از پوست، کرک و پشم آن‌ها به دست آمده و نیز مشارب که از شیر آن‌ها حاصل می‌شود را در آیه فوق، به اجمال بیان نموده و آن‌ها را در آیه‌ی زیر تفصیل داده که: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ اَصْوَابِهَا وَ اَوْبَارِهَا وَ اَشْعَارِهَا اَنْثًا وَ مَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ» (ر.ک: زمخشری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۰۰۳).

و نیز در آیه «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ اَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِيْنَ...» نحل/۲۷. خداوند خیر از خزی و خواری مشرکان در روز قیامت داده و اما در آیه «رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اُخْزِيْتَهُ» (آل‌عمران/۱۹۲) این خزی را تبیین نموده که خزی خداوند همان إدخال در نار است (ر.ک: زمخشری، ج ۲، ص ۶۰۵).

او در تفسیر آیه‌ی «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» مغضوب علیه‌م را یهود می‌داند، به دلیل قول خداوند که فرمود: «مَنْ لَعَنَهُ اللّٰهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ» (مانده/۶۰) و ضالین را نصاری می‌داند، چرا که خداوند فرمود: «قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» (مانده/۷۷؛ زمخشری، ج ۱، ص ۱۲)

استناد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و نکات ادبی و نحوی آیه شریف رضی در توضیح معانی کلمات بارها به دیگر آیات استناد نموده و این امر در جای‌جای تفسیرش بروز و ظهور دارد مانند:

الف. در مورد آیه «لَنْ يَصْرُوكُمْ اِلَّا اُذًى وَ اِنْ يَقَاتِلُوْكُمْ يُؤَلِّوْكُمْ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُوْنَ» (آل‌عمران/۱۱۱) بیان می‌دارد که اذی مستثنای از ضرر شده، با توجه به اینکه هر زبانی آسیب است، معنای آیه چنین می‌شود که آسیبی جز آسیب به شما نمی‌رسد. پس این سخن به چه معناست؟ در پاسخ گوید؛ مراد از «اُذًى» چیزهایی است که به زبان، از روی کنایه و سرزنش به شما می‌گویند، نه کارهایی که عملاً انجام می‌دهند همچون وارد نمودن ناراحتی‌های سخت و ناگوار. پس اشکالی ندارد که ضرر سبک‌تر از سنگین‌تر استثناء شود، چون ناراحتی کم‌تری دارد. آنگاه می‌گوید: یکی از دلایل ما بر اینکه مراد از «اُذًى»؛ یعنی زیان در این آیه، چیزهایی است که از جنس گفتار باشد نه عمل و فعل، این آیه است که فرمود: «يا ايها الذين امنوا لا تكونوا كالذين ادّوا

موسی فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا...» (احزاب/ ۶۹) و نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...» (بقره/ ۲۶۴)، بدین معنا که صدقات خویش را با چیزی که آن را ضایع می‌نماید باطل نکنید؛ از قبیل حرف‌هایی که متضمن منت و یا فخرفروشی باشد» (شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۱).

ب. در معنا و مراد آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ تَقَاةً...» (آل عمران/ ۲۸)، با تکیه بر آیه «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء/ ۱۲۴) و نیز آیه «عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا» (کهف/ ۲۱) که مراد آن است که؛ در آنجا محلی ثابت و دائم قرار می‌دهیم که پیوسته با آن باشند و نیز آیه: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ الْهَيْئَةَ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» (فرقان/ ۳)، معنی «اتخاذ» را در اصل آهنگ چیزی کردن و بر آن مصمم بودن و بدان دست یازیدن و پیوسته با آن بودن دانسته و با توجه به کاربرد معنایی واژه، «اتخاذ» در آنها معتقد است که؛ پروردگار نهی از اظهار دوستی با کافران کرده و نفس آدمی نیز باید بر ادامه این امر مصمم و قاطع باشد و این عدم دوستی را اظهار نماید و نهی از دوستی با کفار مربوط به زمانی است که از روی قصد و عزم و اراده باشد (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۸).

ج. او اصل ایمان را عبارت از تصدیق دانسته و کلمه ایمان را از جمله اسماء منقوله گرفته که از معنی اصلی خود منتقل شده و در اصطلاح شرع از جمله اسماء مدح قرار گرفته که مسمای به این اسم، درخور پاداش با نوعی تعظیم و تجلیل می‌باشد و مؤید گفتار خویش را کلام الهی از زبان فرزندان حضرت یعقوب عليه السلام دانسته که گفتند: «و ما أنت بمؤمن لنا و لو كنا صادقين» (یوسف/ ۱۷)؛ تو ما را تصدیق و باور نخواهی کرد، گرچه ما صادق باشیم، چون تو نسبت به ما بسیار بدبین هستی!» (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۱). از این رو گفته‌اند: یکی از اصول تفسیری وی این است که هر لغتی را در فضای فرهنگ قرآنی آن مورد دقت و معنی‌شناسی قرار می‌دهد و آن را با توجه به همه موارد کاربردش در قرآن معنی و تفسیر می‌کند (ر.ک: احمدزاده، ۱۳۷۹، ص ۳۵۸).

د. در مورد آیه «رُزِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ...» (آل عمران/ ۱۴) می‌پرسد؛ چه کسی تزیین‌کننده است، خداوند یا شیطان؟ اگر خداوند

تزیین‌کننده است، پس چرا انسان مجازات شود؟ آنگاه با تکیه بر آیه دیگری که زینت‌دادن را به شیطان نسبت داده، گوید: «وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ ...» (انفال/ ۴۸) خداوند این نعمت‌ها را آفریده و آنها را نزد انسان‌ها جلوه بخشیده است اما در عین حال، آنها را به مخالفت با هواها و خواسته‌های نفسانی‌شان مأمور کرده و در شریعت خویش حدّ و مرزی قرار داده و حلال و حرامی. و از طرف دیگر نیروی مقابله و مقاومت در برابر این امور را نیز به انسان عنایت کرده است (شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۱۵۳).

زمخسری در توضیح معانی کلمات و نیز تبیین نکات ادبی آیات به دیگر آیات استناد نموده است. مثال:

الف. در آیه «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ» (هود/ ۸۲). چند قول پیرامون واژه سَجِّيل نقل می‌نماید از جمله آنکه: سَجِّيل، معرب از سنگ‌گل می‌باشد، به دلیل قول خداوند: «حِجَارَةٌ مِنْ طِينٍ» (ذاریات/ ۳۳) دیگر این‌که گفته شده از ماده‌ی اَسْجَلَه می‌باشد، چرا که آن را بر ظالمین فرستاده و ارسال نموده و دلیل قرآنی‌اش، آیه «لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً» می‌باشد (زمخسری، ج ۲، ص ۵۱۳).

ب. در آیه «لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يَجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا...» (آل‌عمران/ ۱۸۸). در معنای واژه (أَتَوْا) می‌گوید: اُتِيَ وَ جَاءَ هر دو در معنای فَعَلَ به کار می‌روند، چنان که خداوند فرموده: «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا» (مریم/ ۶۱) و نیز «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا فَرِيًّا» (مریم/ ۲۷) و نیز قرائت ابی بر آن معنی دلالت دارد که خواننده: «يَفْرَحُونَ بِمَا فَعَلُوا» (زمخسری، ج ۱، ص ۲۰۷)

ج. در آیه «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/ ۱۱) و در معنای وحی از مجاهد نقل می‌کند که: وحی در اینجا به معنای اشاره و اشاره نمودن است و بر این معنا سخن خداوند را شاهد می‌آورد که فرمود: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا...» (آل‌عمران/ ۴۱؛ زمخسری، ج ۲، ص ۶۷۸).

د. ذیل آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (أنعام/۱) و در مورد واژه‌ی جعل و تفاوت کاربرد و معانی آن می‌نویسد: «جَعَلَ» هنگامی که به معنای أَعْدَتْ و أَنْشَأَ باشد، متعدی به یک مفعول می‌شود، هم‌چون آیه «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ». و هنگامی که به معنای صَيَّرَ (گردانید) باشد، متعدی به دو مفعول می‌شود، مانند آیه «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِئَاءً» (زخرف/۱۹) و تفاوت معنایی خلق و جعل آن است که؛ در خلق، معنای تقدیر و در جعل معنای تضمین نهفته است، مانند آفرینش چیزی از چیز دیگر، یا گردانیدن و تغییر شیئی به شیء دیگر، و یا جابجایی آن از مکانی به مکانی دیگر. و چنان است که خداوند فرمود: «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (أعراف/۱۸۹؛ زمخشری، ج ۱، ص ۳۱۸؛ دیگر نمونه‌ها ر.ک: ۶۸۰/۲، ۷۸۵/۳، ۱۲۲۳/۴، ۱۲۲۲/۴، ۶۷۷/۲، ۱۲۳۴/۴، ۴۰۴/۱، ۵۱۳/۲، ۲۳۲/۱، ۶۴۱/۲، ۶۵۷/۲، ۶۰۰/۲، ۶۸۱/۲).

ه. در تفسیر آیه «و إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نحل/۲۴) می‌نویسد: «ماذا» می‌تواند منصوب به واسطه «أُنزِلَ» باشد: «أَيُّ شَيْءٍ أُنزِلَ رَبُّكُمْ» یعنی چه چیز را پروردگارتان فرو فرستاد. و یا مرفوع به ابتداء باشد: «أَيُّ شَيْءٍ أُنزِلَ رَبُّكُمْ» به معنای چه چیزی پروردگارتان فرو فرستاد و آن‌گاه براساس احتمال رفع «ماذا»، آیه‌ی شریفه «مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (بقره/۲۱۹) را به عنوان نظیر آورده‌است (زمخشری، ج ۴، ص ۱۲۱۷).

و. در آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (واقعه/۷۵) معنای فلا اقسم را فاقسم (سوگند می‌خورم) دانسته و اضافه می‌نماید: «لا» در این آیه مزید مؤکد می‌باشد، چنان‌که «لا» در آیه «لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ...» (حدید/۲۹) به همان وجه می‌باشد. (دیگر نمونه‌ها ر.ک: زمخشری، ۳۲۰/۱، ۳۱۸/۱، ۱۲۱۸/۴، ۱۲۲۱/۴، ۱۲۲۴/۴، ۶۷۷/۲، ۱۲۳۴/۴، ۴۰۴/۱، ۵۱۳/۲، ۲۳۲/۱، ۶۴۱/۲، ۶۵۷/۲، ۶۰۰/۲، ۶۸۱/۲)

رفع ابهام از آیه توسط دیگر آیات

شریف رضی در مورد آیه «يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوَا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمِ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء/۴۲) اظهار می‌دارد که؛ در معنای «لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمِ الْأَرْضُ» بعضی گفته‌اند

گناهکاران آرزو می‌کنند که ای کاش خاک بودند و با خاک زمین آمیخته می‌شدند به دلیل آیه «و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا/۴۰). و بعضی دیگر گویند: گناهکاران آرزو می‌کنند که کاش هم‌چنان در قبرهایشان می‌ماندند و بعد از مرگشان، مبعوث نمی‌شدند. بنابراین زمین بر روی آنها یکسان بود. چرا که وقتی از قبرها بیرون آیند، شکل زمین در آن قسمت به هم می‌خورد و زمین شکافته می‌گردد. ولی من در این آیه نظری خاص دارم که در گذشته کسی به آن برخورد نکرده و آن اینکه؛ ممکن است معنی «لَوْ تَسَوَّى بِهِمِ الْأَرْضُ» چنین باشد که: کفار آرزو می‌کنند که ای کاش به دنیا برگردانده شوند و به حال اول خویش بازگردند. و معنی یکسان بودنشان با زمین عبارت از بازگشتشان به حالت و هیئت اولیه‌شان است. زیرا در روز قیامت نیروی زمین کاسته می‌شود و اوضاع آن تغییر می‌یابد، چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ» (ابراهیم/ ۴۸). مؤید این گفتار، کلامی است که خدای تعالی از زبان کفار در آیاتی چند آورده است مبنی بر آنکه ایشان آرزوی برگشت و درخواست و رجوع می‌نمایند، مانند: «فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام/ ۲۷) و «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...» (مؤمنون/ ۱۰۰) و «فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده/ ۱۲) و دیگر آیات» (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۶).

در «تلخیص‌البیان» نیز آیه «و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (إسراء/ ۲۹) را به آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُوا بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷) ارجاع و پیوند داده و بیان می‌دارد که؛ منظور از «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...» کنایه است از بخل و خست و منظور از «و لَا تَبْسُطْهَا...» کنایه است از تبذیر و اسراف و افراط در بخشش مال و هردوی آنها مذموم است (ر.ک: شریف رضی، ۱۹۵۵، ص ۲۰۰).

نکته درخور توجه: سید رضی برای توضیح و تبیین معنایی قسمت مذکور آیه «لَوْ تَسَوَّى بِهِمِ الْأَرْضُ»، به سلسله آیاتی استناد کرده و بر اساس آن‌ها آیه را تبیین نموده‌است، حال آنکه اقوال دیگری کاملاً متفاوت با نظر سید رضی، آن هم با استناد به آیات دیگر ارائه شد. مقصود آنکه؛ علیرغم نگاه ابتدایی به شیوه تفسیری قرآن به قرآن، که امری ساده و سهل به نظر می‌رسد، گاه پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های قبلی مفسر در انتخاب، گزینش و مقارنه آیات با یکدیگر، نتیجه‌نهایی

را کاملاً تغییر داده و تفسیری متفاوت و حتی متناقض از آیه را ارائه می‌دهد. چنانکه میان استاد معرفت و علامه طباطبایی علیرغم اتخاذ شیوه تفسیر قرآن به قرآن از سوی هر دو، در تفسیر و برداشت از آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال/ ۲۴) اختلاف نظر وجود دارد و بسته به آنکه هر یک از ایشان چه آیه‌ای از قرآن را گزینش نموده و ضمیمه آیه فوق نموده‌اند تا مراد از حایل شدن خداوند میان انسان و قلبش روشن شود، دو تفسیر کاملاً متناقض از آیه نموده‌اند. استاد معرفت مراد از آن را معنایی منفی گرفته و آن را تهدیدی از سوی خداوند نسبت به منحرفان از حق دانسته که میان آنان و دل‌های‌شان فاصله می‌اندازد و ایجاد فاصله را کنایه از مردن قلب دانسته است. ایشان آیه فوق را از نظر مراد و معنا به آیات «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِینَ نَسُوا اللّٰهَ فَانْسَاهُمْ اَنْفُسُهُمْ اُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/ ۱۹) و «وَنُقَلِّبُ اَفْئِدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ کَمَا لَمْ یُؤْمِنُوا بِهٖ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِی طُعْيَانِهِمْ یَعْْمَهُونَ» (انعام/ ۱۱۰) پیوند داده (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹، ص ۸۰). در حالی که علامه طباطبایی آیه انفال را به آیه «وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْاَلْوَرِیْدِ» (ق/ ۱۶) پیوند زده و از حایل شدن خداوند میان انسان و قلب او، معنایی کاملاً مثبت گرفته و معتقد است که؛ خدای سبحان حایل میان آدمی و میان قلب او است، و انسان هر چه را که دارد و به هر چیزی که به نحوی از انحاء اتصال و ارتباط دارد، خداوند به آن چیز نزدیک‌تر و مربوط‌تر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۲).

زمخشری در شرح آیه «وَمِنْ آیَاتِهِ مَنَامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ اِتِّعَاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ» (روم/ ۲۳) بعد از آن‌که نقل دو قول نموده، نظر اول را به علت آن‌که در جاهای دیگری از قرآن آمده و تکرار شده ترجیح داده و می‌نویسد: «أَسَدُ الْمَعَانِی مَادَلَّ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ یَسْمَعُونَهُ بِالْأَذَانِ الْوَاعِیَةِ» و نیز ذیل آیات «فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُّوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِیْهَا زَفِیْرٌ وَ شَهِیقٌ * خَالِدِیْنَ فِیْهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ اِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیْدُ» (هود/ ۱۰۶-۱۰۷) در مورد خلود در نار و تأکید بر آن با استدلال و استناد به دیگر آیات، می‌نویسد: «فَتَأْمَلُهُ فَاِنَّ الْقُرْآنَ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» لذا سخن مجبره تو را فریب ندهد که مراد از استثنای آیه «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ» خروج صاحبان کبائر با شفاعت باشد. (زمخشری، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۹۱۴)

حل تعارضات ظاهری و رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات

شریف رضی پیوسته تلاش می‌کند که تعارضات محتمل ظاهری میان آیات را با تکیه و استناد به دیگر آیات حل نموده و دامن قرآن را از اتهام تعارض پاک نماید. اینک نمونه‌هایی:

الف. در تفسیر آیه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران/ ۶۰) که ظاهراً خطاب به رسول اکرم ﷺ است، در مورد شبهه انتساب شک و دو دلی به آن حضرت معتقد است که؛ خدای تعالی رسول اکرم ﷺ را به مانند این خطاب‌ها بسیار مخاطب ساخته و نظیر آن در قرآن بسیار است؛ از جمله آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ مِنْ قَبْلِكَ ...» (یونس/ ۹۴). مراد از این آیه کسانی از امت محمد ﷺ هستند که شک می‌کنند. روشن‌ترین نمونه از این نوع خطاب در قرآن که به وضوح نشان می‌دهد مخاطب قرآن، امت رسول الله ﷺ هستند، نه خود پیامبر ﷺ، آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِقُوهُنَّ لِغَدَابَتِهِنَّ» (طلاق/ ۱) می‌باشد. در این آیه ابتدا پیامبر مخاطب است و سپس خطاب به جمع، تا معلوم گردد که مخاطب آیه امت پیامبر ﷺ می‌باشد» (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۱).

ب. او در راستای حل تعارض ظاهری عدم قبول توبه از سوی خداوند در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» (آل عمران/ ۹۰)، و قبول توبه در آیه «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ...» (شوری/ ۲۵) معتقد است که: با دقت در آیات قرآن به پاسخی صحیح می‌توان دست یافت، زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» (تحریم/ ۸). پس عدم قبول برخی توبه‌ها به سبب نداشتن صفت نصح می‌باشد. از طرف دیگر خداوند فرموده: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ» (نساء/ ۱۸). کسی که در تمام عمر به اعمال زشت مشغول باشد تا آنگاه که مرگ او را دریابد، در آن ساعت پشیمان شده و گوید اکنون توبه کردم، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد. توبه اهل دوزخ نیز چنین است، چون آن‌ها در دوزخ از روی جبر مرتکب معصیت نمی‌شوند (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳).

ج. او در رفع تعارضی که از سوی برخی در مورد آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران/۱۰۲) و «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ...» (تغابن/۱۶) مطرح شده و بناچار به دامن نسخ پناه برده و گفته‌اند که آیه اخیر نسخ آیه آل عمران است، اظهار می‌دارد که؛ هیچ تعارض و تنافی میان دو آیه نیست زیرا آن کس که از تمام منهیات خدا دوری کرده و از دستورات او اطاعت نماید و همواره به یاد او باشد، در حقیقت «اتَّقَى اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» و تقوای خدا را آن‌طور که حق تقوای اوست به‌جا آورده. در واقع این دستور نیز مانند دیگر دستورات الهی به توانایی انسان بستگی دارد و هرچند در ظاهر آیه اول، توانایی و استطاعت ذکر نشده ولی در مفهوم آیه چنین شرطی نهفته است و عقلاً وجود دارد (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۳).

اگرچه شریف رضی در ابتدای کتاب خود، راه حل تعارضات و سؤال‌های آیات متشابه را ارجاع به محکمت قرآنی دانسته و شیوه تفسیری قرآن به قرآن را (با توجه به گستردگی معنا و مراد متشابه در نزد او) در نظر داشته، اما نباید نادیده گرفت که در موارد متعددی به اجتهاد عقلی و استنباط برهانی و نیز احادیث گوناگون از جمله روایات سبب نزول آیه استناد می‌کند. از این‌رو بعضی آن را تفسیری جامع برشمرده‌اند: «با دید واقع‌بینانه‌ای می‌توان گفت که ایشان در تفسیر خود روش تفسیر جامع را پیش گرفته است، بدین شکل که در استفاده از آیات قرآن به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و در استفاده از تفکر و تعقل و تدبر در فهم صحیح قرآن، روش تفسیر عقلی و اجتهادی را پی گرفته و در استناد به مقدمات علمی تفسیر قرآن و استشهاد به اشعار و لغات عربی، قواعد نحوی، شأن نزول آیات و مراعات جهات لفظی و ویژگی‌های صنعتی توجه تام و خاصی داشته است. هم‌چنین به دلیل اینکه فردی شیعی‌مذهب و دارای ارادت خاصی به خاندان پیامبر ﷺ است، به قدر ممکن روایاتی را از ائمه عليهم السلام نقل کرده است. هرچند که از روایات صحابه و تابعان نیز در حواشی نکات تفسیری خود بهره‌های فراوانی برده است.» (ر.ک: احمدزاده، ۱۳۷۹، ص ۳۶۶).

زمخشری در تعارضات محتمل ظاهری میان آیات، استناد به دیگر آیات نموده و سعی در رفع آن‌ها دارد:

الف. در شبهه پیش آمده در تفسیر آیاتی که امر به سجده ملائکه بر آدم شده و آنها همه سجده نمودند، جز ابلیس که ابا نموده و استکبار ورزید، مبنی بر این که؛ فرشتگان که مسلماً معصوم‌اند و آنچه بر جن و انس جایز است بر آنها روا نیست و به تعبیر قرآن: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء/۲۷)، پس چگونه ابلیس توانست سرپیچی و عصیان امر خدا نماید؟ با ارجاع به آیات مربوطه پاسخ می‌دهد که؛ ابلیس از جن بود، همان‌طور که آیه شریفه فرمود: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...» (کهف/۵۰) و اگر از ملائکه بود، فسق از امر خدا نداشت (ر.ک: زمخشری، ج ۲، ص ۶۶۴؛ و نیز ج ۱، ص ۵۸).

ب. در مورد مراد از احاطه‌ی ربّ در آیه‌ی «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» (اسراء/۶۰) با استناد به آیات «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» (قمر/۴۵) و «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ...» (آل عمران/۱۲) و... می‌گوید: یعنی یاد بیاور هنگامی را که به تو وحی کردیم که رب و پروردگارت، احاطه به قریش نموده، یعنی تو را به پیروزی در جنگ بدر بشارت دادیم (ر.ک: زمخشری، ج ۲، ص ۶۳۹).

ج. در تفسیر آیه «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ» (آل عمران/۱۳) می‌گوید: اگر اشکال کنی که این مطلب با سخن خداوند که فرموده: «وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ» (أنفال/۴۴) تناقض دارد، زیرا در آیه‌ی اول سخن از نمو و دو برابر شدن دارد و در آیه‌ی بعدی، تقلیل را مطرح می‌کند، من در پاسخ می‌گویم؛ در ابتدای امر در چشمان ایشان و به نظر کم آمدند تا این که بر آنها جرأت یافتند، پس زمانی که با آنها مواجه شدند، به چشمان ایشان زیاد آمدند تا این که غلبه یافتند و این تقلیل و تکثیر مربوط به دو حال و وضعیت متفاوت است. و نظیرش در آیات دیگر است: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْتَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَاجَانٌ» (الرحمن/۳۹) و نیز «وَ قَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (الصافات/۲۴؛ ر.ک: زمخشری، ج ۱، ص ۱۵۴)

تفسیر آیات با تکیه بر سیاق

معنای اصطلاحی سیاق در بین اهل ادب، مفسران، اصولیان و... از وحدت نظر برخوردار نیست. برخی آن را به حدی وسیع معنی کرده‌اند که هرگونه قرینه متصل را در خود جای داده

است مانند تعریف شهید صدر: «هرگونه دلالتی که کاشف فهم و مراد الفاظ و تعبیر باشد، حال این دلالات ممکن است لفظیه باشد؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر ما، کلامی واحد و پیوسته را تشکیل داده و یا حالیه باشد، مانند شرایط و احوالی که حاکم بر کلام است و به نوعی، دارای دلالت و روشنگری است» (صدر، ۱۹۷۸، ص ۱۳۰).

در مقابل برخی سیاق را طوری تعریف نموده‌اند که قرائن پیوسته غیر لفظی همچون فضای زمانی و مکانی نزول، سبب و شأن نزول، فرهنگ زمان نزول مشمول آن نگردد و صرفاً یکی از قرائن متصل به کلام باشد (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۵).

شریف رضی در تفسیر خود بر سیاق آیات تکیه کرده و از آن در کشف مراد آیات بهره می‌گیرد، اگر چه در برخی موارد به صراحت از سیاق نام نمی‌برد. اینک نمونه‌هایی:

الف: در مورد آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء/ ۴۸) و ردّ نظر مرجئه که آیه فوق را قوی‌ترین دستاویز برای اثبات مدعایشان قرار داده‌اند، معتقد است که؛ اگر چنان باشد که مرجئه فکر می‌کنند که مرتکبین گناهان کبیره‌ای که می‌میرند، بدون آنکه خویش را از گناه پاک سازند و بدون آنکه توبه کنند، بلکه اصرار به معاصی دارند باز هم خدا آن‌ها را خواهد آمرزید، لازم می‌آید که آیه به این صورت باشد: «و یغفر ما دونَ ذلکَ إِنْ شَاءَ»، ولی خداوند فرموده: «و یغفر ما دونَ ذلکَ لِمَنْ یَشَاءُ». پس، معلوم می‌شود که حق تعالی بعضی از گناه‌کارانی را که بخواهد می‌آمرزد و از این آیه نیز فهمیده می‌شود که مرتکبین گناه کبیره به جز شرک که مشیت الهی بر آمرزش آن‌ها تعلق نگرفته، کسانی‌اند که با اصرار بر معاصی کبیره بدون توبه از دنیا رفته‌اند و آن‌هایی که خدای تعالی به مشیت خویش می‌آمرزد، کسانی‌اند که مرتکب گناهان صغیره شده و یا اگر گناه کبیره‌ای به‌جای آورده‌اند، توبه کرده و با توبه مرده‌اند (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۶).

ملاحظه می‌شود که مؤلف حقایق التأویل بدون آنکه ذکری از سیاق ببرد، از سیاق در تفسیر آیه استفاده کرده و شبهه مرجئه و دلیل آنها بر ادعایشان را ابطال نموده است.

ب: در تفسیر آیه: «قَالَ رَبُّ أُنَى يَكُونُ لِي غَلَامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران/ ۴۰) روایت طبری به نقل از عکرمه و سدّی را رد می‌کند، مبنی بر آنکه چون ملائکه به حضرت زکریا بشارت دادند، شیطان اعتراض کرده و حضرت زکریا را وسوسه نمود و گفت: آنچه شنیدی از سوی ملائکه نبوده، بلکه از ناحیه شیطان است. چون اگر از طرف خداوند بود، ناگزیر به صورت وحی بر تو نازل می‌شد، لذا زکریا شک کرد و گفت: «أُنَى يَكُونُ لِي غَلَامٌ». و در ادامه بیان می‌دارد که: این سخن بیانگر نادانی کامل گوینده‌اش و بی‌بصیرتی او نسبت به مقام پیامبران است، چرا که آن‌ها برتر از آن هستند که ملعبه شیاطین قرار گیرند. آنگاه از خود آیه دلیل بر ردّ روایت فوق و تبیین و تفسیر آیه می‌آورد و در این راستا از سیاق آیه بهره می‌گیرد: «چه دلیلی روشن‌تر از اینکه زکریا در پاسخ گفت: «رَبِّ» و اگر شک داشت، چنین نمی‌گفت. پس معلوم می‌شود مخاطب خود را خداوند می‌دانسته نه شیطان (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۷)

زمخشری در موارد متعددی، به سیاق آیات توجه نموده و بر آن اساس استنباط می‌کند، اگر چه در بیش‌تر موارد نامی از سیاق نمی‌برد. بطور مثال در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/ ۳۳) بعد از آن که «اهل بیت» را منصوب بنا بر ندا یا مدح دانسته، می‌نویسد: آیه، دلالت روشن و مبین دارد بر این‌که زنان پیامبر ﷺ نیز در زمره‌ی اهل بیت او به شمار می‌روند (زمخشری، ج ۳، ص ۹۴۷).

در حقیقت زمخشری با توجه به سیاق آیه و فضای حاکم بر آیات قبلی آن که از زنان پیامبر سخن گفته و به ایشان امر به اقامه نماز و ایتاء زکات و اطاعت از خدا و رسولش و... فرموده، آیه‌ی بعدی را نیز مرتبط با زنان پیامبر نموده گر چه منحصر بدیشان نکرده است. (ر.ک: گازاری، ص ۱۸۳)

البته شیعه حجیت سیاق را منوط به شرایطی می‌داند که دلایلی دیگر خلاف سیاق را ثابت نکرده باشد، از جمله در احزاب/ ۳۳، حکم سیاق را بنا به دلایلی جاری نمی‌سازد. سیاق جمله‌ها و نیز آیات در صورتی محقق می‌شود که آنها به هنگام صدور و نزولشان نیز دارای اقتران، پیوستگی و تتابع باشند که از آن تعبیر به ارتباط صدور می‌شود، در غیر آن صورت از آن به عنوان قرینه‌ای

در فهم مفاد آیات نمی‌توان استفاده نمود. هر جا که بتوان احراز و اثبات نمود که مجموعه آیاتی و یا سوره‌ای، یک‌جا نازل شده، می‌توان به سیاق آنها تکیه نمود. ولی اگر در جایی از قرآن بنا به شواهد، دلایل و قرائن روایی، تاریخی و یا محتوایی خود آیه، پی برده شود که آیات پراکنده و بر خلاف ترتیب کنونی آن نازل شده، دیگر نمی‌توان سیاق جمله‌های درون آیه و یا آیات متوالی مربوطه را مورد نظر قرار داد. در آیه شریفه «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» که جمله اخیر در آیه علاوه بر شواهد لفظی و معنوی آن مانند لحن و بیان جمله‌ها و ویژگی‌های الفاظ و نیز ضمائر وارده در آیه، به استناد روایات، جدا از بقیه آیه نازل شده و به علت عدم پیوستگی نزول جمله‌های فوق و فقدان شرط تحقق سیاق، نمی‌توان آن را مطرح نمود. (ر.ک: رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱؛ برای نمونه‌های دیگر سیاق در الکشاف، ر.ک: زمخشری، ۱۱۷۶/۴، ۱۱۰۶/۴، ۸۷۸/۳)

۶. نتیجه‌گیری

از جمله تفاسیر مهم شیعه در سده‌های اولیه اسلام «حقایق التأویل فی متشابه التّنزیل» شریف رضی (ره) است. اهمیت این تفسیر علاوه بر دانش و وثاقت مؤلف آن، از آن روست که به زمان ائمه علیهم‌السلام نزدیک بوده و مسلماً از فضای فکری آن بزرگواران و اندیشه‌های آنها متأثر گشته است. تفسیر «الکشاف عن حقایق غوامض التّنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل» زمخشری نیز یکی از برجسته‌ترین تفاسیر ادبی، بلاغی و نیز کلامی معتزله در قرن ششم است. در میان مفسران متقدم، مرحوم شریف رضی و زمخشری هر دو به روش تفسیری قرآن به قرآن اتکا نموده و البته در کنار آن از براهین و اجتهادات عقلی و روایات نیز استمداد جسته‌اند. در این نوشتار با نگاهی تطبیقی به بررسی برخی نموده‌ها و ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن در تفاسیر سید رضی و زمخشری، پرداخته شده‌است. هر دو مفسر در برخی ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن همچون ارجاع متشابهات به محکمات، تبیین آیات مجمل توسط دیگر آیات، استناد به دیگر آیات قرآن در تبیین معانی واژگان و نکات ادبی قرآن، رفع ابهام از آیه توسط آیات دیگر، حل تعارضات ظاهری و رفع شبهات آیات توسط دیگر آیات، تفسیر آیات با تکیه بر سیاق و... اشتراک نظر دارند. اما گاهی در تعریف برخی اصطلاحات و تعابیر و مصادیق آنها اختلاف نظر دیده می‌شود. از باب مثال؛

«متشابه» از نظر سید رضی دارای معنایی گسترده بوده و عبارت است از آیه‌ای که به نحوی مورد شک و شبهه واقع شده و به وجوه مختلف قابل تأویل بوده و بعضی از آن وجوه مسلماً نادرست خواهد بود و باید با تکیه بر آیات محکم، وجوه نادرست آیات متشابه را به کناری زد و تأویل صحیح آن را دریافت و معنای صحیح را کشف نمود. از این رو به شرح و تفسیر آیاتی پرداخته که از نظر او متشابه بوده و آن را از نظر فقهی، اجتماعی، عقلی و غیره مشکل یافته است. اما در دیدگاه زمخشری، دایره مفهومی متشابه به این وسعت نیست. از سوی دیگر به لحاظ تفاوت دیدگاه اعتقادی - کلامی میان آن دو، نتایج گاه متفاوتی در برداشت از آیات مشاهده می شود. نویسنده مقاله به جهت انحصار تفسیر حقایق التاویل در سوره‌های آل عمران و ۴۸ آیه از سوره نساء، در بسیاری موارد مجبور به ارائه نمونه‌های متفاوت آیات از دو مفسر شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، براساس ترتیب نهج البلاغه صبحی صالح.
- ابن خلکان، احمد بن محمد ابن ابی بکر (۱۹۷۲)؛ وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان؛ بیروت: دار صادر.
- احمدزاده، مصطفی (۱۳۷۹)؛ «نگاهی به حقایق التأویل سید رضی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۴-۲۳، ص ۳۴۶ - ۳۶۸.
- بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۱)؛ مکاتب تفسیری، جلد ۱، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)؛ تفسیر تسنیم، جلد ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- حلی، عبدالحسین، (۱۳۶۶)؛ مقدمه تفسیر حقایق التأویل، ترجمه محمود فاضل یزدی مطلق، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۱)؛ دانشنامه قرآن پژوهی، تهران: دوستان - ناهید.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (۱۴۱۷)؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دوانی، علی، (۱۴۰۶)؛ «دورنمایی از شخصیت والای نابغه نامی سید رضی مؤلف نهج البلاغه»؛ یادنامه‌ی علامه سید رضی؛ تهران: بنیاد نهج البلاغه، نشر روشنگر.
- ذهبی، محمدحسین، (۱۴۰۹)؛ التفسیر و المفسرون، القاهرة: مکتبه وهبه.
- رجبی، محمود و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۹)؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۲۴)؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سید علوی، ابراهیم، (۱۴۰۶)؛ یادنامه علامه شریف رضی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۸۴)؛ الاتقان فی علوم القرآن (گزیده)، تهیه و تنظیم سید محمود دشتی، تهران: نشر هستی‌نما.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، (۱۳۸۴)؛ حقایق التأویل فی متشابه التنزیل، شرح العلامة محمد الرضا آل کاشف الغطاء؛ بیروت: دار الاضواء.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، (۱۹۵۵)؛ تلخیص البیان عن مجازات القرآن، تحقیق محمد عبدالغنی حسن، الطبعة الاولى، قاهره: بی‌نا.

شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۳۶۶)؛ حقایق التأویل، ترجمه محمود فاضل یزدی مطلق، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

صاوی الجوینی، مصطفی، (۱۹۸۴)؛ منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان إعجازه، القاهره: دارالمعارف. صدر، محمد باقر، (۱۹۷۸)؛ دروس فی علم الاصول، بیروت: دار المنتظر.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳)؛ قرآن در اسلام، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۸۲)؛ طبقات مفسران شیعه، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

علوی مقدم، محمد، (۱۳۶۴)؛ «سید شریف رضی و کتاب حقایق التأویل»، جستارهای ادبی، ش ۶۸، ص ۸۵-۱۲۶.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)؛ مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

گازاری، محسن، (۱۳۸۱)؛ «جوامع الجامع و کشف در نگاه تطبیقی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ویژه‌نامه طبرسی، ش ۳۰-۲۹.

گلدزیهر، ایگناس، (۱۳۸۳)؛ گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، چاپ اول، تهران: ققنوس.

معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸)؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، قم: مؤسسه التمهید.

معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹)؛ تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه التمهید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی